

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	یادداشت نویسنده
۳	غزل ۱
۱۴	غزل ۲
۲۶	غزل ۳
۳۷	غزل ۴
۴۶	غزل ۵
۵۵	غزل ۶
۶۶	غزل ۷
۷۶	غزل ۸
۸۵	غزل ۹
۹۵	غزل ۱۰
۱۰۴	غزل ۱۱
۱۱۰	غزل ۱۲
۱۱۷	غزل ۱۳
۱۲۵	غزل ۱۴
۱۳۱	غزل ۱۵
۱۳۸	غزل ۱۶
۱۴۶	غزل ۱۷
۱۵۵	غزل ۱۸
۱۶۲	غزل ۱۹

صفحه	عنوان
۱۷۱	غزل ۲۰
۱۷۹	غزل ۲۱
۱۸۷	یادداشتها
۱۹۴	فرهنگ واژگان
۱۹۸	کتابنامه
۲۰۰	نمایه

یادداشت نویسنده

پاک یزدان را، از بُنِ جان و دندان، سپاس می‌گزارم و نیایش و ستایش می‌آرم که این دوستدار را، بهره‌مند و برخوردار از مهر و نواختِ بسیارش، توانِ آن داد که خامهٔ نوان را، دَنان و دوان، بر کاغذ سپید، آن هامونِ هموارِ همایون که جویندگان دانایی و والایی و زیبایی را پایگاه امید است و جایگاه نوید، تندپوی و تیزپای، در پویه و گردشِ بدارم؛ تا مگر باری دیگر، به مددگاری بخت یاریگر، دمساز و همساز، دوستاران خواجهٔ شیراز و یاران همراهی و همراز را که هوشیاری و هنر را همراهانی‌اند هنباز، از این تک و تاز اندیشه‌زای دلنواز و از این گشت و گردِ درِ دزدای گُرم‌گداز، ارمغانی دلگشای بیاورم و رای‌آرای و نور‌هانی جان‌افزای و دیرپای. باشد که این نورهان و ارمغان آنان را سودمند بتواند افتاد و خوشایند و دلپسند و راهی دلنشین و نوآیین بتواند گشاد به پالیزی جادوانه و جان‌آویز، جاودانه شکوفان و شاداب و شگفتی‌انگیز، بیگانه با پژمردگی‌های پاییز که مگر دیوان دلربای حافظ، خواجهٔ خجسته‌خویان روشن‌رای گلشن‌روی، نیست؛ دفتری شگفتاور و جانپور که یکسان و یکسر، کانِ شگرفِ شکر است و کانونِ همایونِ شرار و شرر؛ گلستانی دلستان، فسونبار و فسانه‌گون، یکسره رنگ و آهنگ، ترانه و چمانه، چکامه و چغانه که گوش و هوش سخن‌نیوش را به خرّمی و خجستگی آوای سروش، می‌نوازد و می‌ترازد و جان و دلش را می‌افرازد و می‌افروزد و می‌نوازد؛ گلستان و بلبستان و غلغلستانی که در آن، هزاران هزار زار هنگامه می‌سازند و می‌خروشدند و بی‌شماران وَرْدِ نازپرورد و گلنار آتشین دیدار رخسار می‌گدازند و برمی‌جوشند؛ بوستانی رنگ‌رنگ و در شکوفانی و مینونشانی رشکِ ارتنگ مانی که ای شگفت! در آن، پیرانِ فَرَتود و زمان‌فَرَسود جوانی از سر می‌توانند گرفت؛ بوستانی که چمیدن و آرمیدنِ دوستان را می‌سَرَد و می‌برازد؛ دوستان سرمست زیباپرست را. ایدون باد!

در فرجام این یادداشت، مرا بایسته آن است که از مدیر هُژیر و فرخنده‌ویر سازمان

سمت، جناب آقای دکتر احمد احمدی که بی‌هیچ گمان و گزیر، روشن‌رایان و مهرآرایان را میراست و پیر، سپاس بگزارم؛ نیز از یاران و همکاران او که پرتلاش و نستوه، انبوه کارهای باریک و دشوار را در فراهم کردن و نشر کتاب، آزاده‌خوی و گشاده‌روی، شکیبیا و بردبار، به انجام می‌رسانند و هرگز به ستوه نمی‌آیند و نمی‌فرسایند و پی‌درپی بر کارنامه درخشان این سازمان برمی‌افزایند. آنان به زودی چاپ دوهزارمین کتاب خویش را جشن خواهند گرفت و بزم خواهند آراست و شمارگان کتابهایی را که به چاپ رسانیده‌اند، به سی میلیون فرا خواهند برد. آری! مرا بایسته آن است که از یکایک آنان سپاس بگزارم، به پاس آنکه گامی در بیکران را، به شیوه‌ای شایسته به چاپ رسانیده‌اند؛ از یکایک آن کسان که داد کار را در چاپ و نشر کتاب می‌دهند و فراخ‌نگر و آرمان‌گرای، از آن پروا ندارند که گام در بیکران بنهند. از پیشگاه پاک پروردگار، برای آنان، کامگاری و بختیاری روزافزون پایدار خواستارم.

میرجلال‌الدین کزازی

یکم آبان‌ماه ۱۳۹۲